



## نقش عزت نفس در رهبری

رهبران عزت نفس زیاد و تصویر درونی مثبتی از خود دارند. آن‌ها برای خود ارزش قائل هستند و احساس ارزشمندی می‌کنند.

عزت نفس میزانی است که خود را دوست دارید. یک بخش مهم از عزت نفس، خودباوری است. خودباوری احساس شایستگی است، احساس اینکه در کارتان خوب هستید و توانایی دستیابی به نتایج لازم به عنوان رهبر را دارید.

دلیل اهمیت عزت نفس این است که احساس درونی، باورها و عقایدی که درباره خود دارید، راهنمای عملکرد بیرونی‌تان است. به گفته استیو راجرز مدیر سابق پرودنشل باخ کالیفرنیا ریلتی «احساسی که نسبت به خود دارید، رابطه مستقیمی با عملکرد فردی شما و چگونگی مدیریت سایرین دارد».

رهبری به آرامش، شفافیت، پایداری، توانایی دیدن دنیا همان‌طور که هست و قابلیت‌های بسیار دیگری نیاز دارد که اگر رهبر نسبت به خود تردید داشته باشد یا خود را زیردست بداند، دستیابی به آن‌ها غیرممکن خواهد بود.

## کلیدهای عزت نفس بالا

رهبران خودشان را می‌شناسند. آن‌ها خودآگاهی بسیار بالایی دارند. زمان زیادی را به کنکاش درونی اختصاص می‌دهند و می‌دانند از چه چیزی الهام می‌گیرند. انگیزه‌های خود را می‌شناسند و دلیل کارهایشان را می‌دانند. همچنین توانایی این را دارند که به جای درگیری احساسی شدید، در کارها بسیار معقول و منطقی عمل کنند. به عبارت دیگر خودخواهی کم و غرور زیادی دارند.

همچنین آن‌ها فقط مسئولیت‌هایی را بر عهده می‌گیرند که بتوانند در سطحی عالی انجامشان دهند. از آنجا که خودشان را می‌شناسند، شغل، کار یا وظیفه‌ای را نمی‌پذیرند که توانایی انجام آن به نحو احسن را ندارند. آن‌ها می‌دانند هر کاری انجام دهند، در تصویر کلی‌شان به عنوان رهبر نقش دارد؛ بنابراین فقط کارهایی را می‌پذیرند که توانایی انجام عالی آن را داشته باشند.

آن‌ها بر نقاط قوت منحصر به فردشان تمرکز می‌کنند و از خود می‌پرسند: «آیا این‌ها همان کارهایی هستند که در آن‌ها مهارت دارم و قابلیت و توانایی انجام عالی کار را دارم؟» و اگر نتوانند عملکردی استثنایی داشته باشند، عقب‌نشینی می‌کنند. آن‌ها همیشه به دنبال نتایج خارق‌العاده هستند، نه نتایج معمولی.

آن‌ها صداقت دارند. خودشان را صادقانه ارزیابی می‌کنند. مغرور و متکبر یا خودبین و لافزن نیستند. توانایی این را دارند که به درون خود نگاه کنند و بپرسند «آیا این کار برایم مناسب است؟ آیا برداشتن این گام در حال حاضر کار درستی است؟»

## رفتارتان با دیگران چگونه است؟

رهبرانی که عزت نفس بالایی دارند، غیر تدافعی هستند. آن‌ها آنقدر به خود مطمئن هستند که می‌توانند از اشتباهات درس بیاموزند و با شکست‌ها کنار بیایند. فرد غیر رهبر قدرت درونی غلبه بر مشکلات و مواجهه با سختی‌ها را ندارد.

غیر رهبرها عزت نفس لازم برای تشخیص نقاط قوت و ضعف خود را هم ندارند. رهبران کسب‌وکار حوزه‌های قوت خود را می‌شناسند، اما نقاط ضعف خود را هم مشخص

کرده و سعی می‌کنند بر آن‌ها غلبه کنند. بین گلایه از نقاط ضعف و کنار آمدن آرام و صادقانه با آن‌ها تفاوت وجود دارد. این تفاوت ناشی از عزت‌نفس است. رهبران می‌دانند که کامل نیستند، اما در عین حال می‌دانند که از صلاحیت و مهارت خوبی برخوردارند.

یکی از نشانه‌های افرادی که عزت‌نفس پایینی دارند، نوع رفتارشان با دیگران است. افرادی که عزت‌نفس کمی دارند، این کمبود را با رفتار تحقیرآمیز با دیگران جبران می‌کنند تا خودشان احساس بهتری داشته باشند. رهبران موثر با همه افراد چه ضعیف و چه قوی رفتار یکسانی دارند. یک‌بار ریچارد برانسون موسس گروه ویرجین در مجموعه تلویزیونی آپرنتیس خودش را راننده لیموزین جا زد. سپس به مشاهده رفتار کارآفرینانی که با او سر و کار داشتند پرداخت. آن‌هایی که رفتار تحقیرآمیزی با او داشتند اخراج شدند؛ زیرا قابلیت‌های لازم برای تبدیل شدن به یک رهبر موثر را نداشتند.

## به خودتان اعتماد داشته باشید

عزت‌نفس با بهتر شدن در کار آغاز می‌شود. رهبران خود را متعهد به عملکرد عالی می‌دانند و چیزی غیر از این را از دیگران یا خودشان نمی‌پذیرند. آن‌ها می‌خواهند جزو ۱۰ درصد افراد برتر حوزه کاری خود باشند.

رسیدن به سطح بالای عملکرد راهی برای فرار افراد بدون عزت‌نفس از دام این کمبود است. برای شروع باید باور داشته باشیم که هر چیزی ممکن است. من سابقه‌ای ضعیف با فرصت‌های محدود داشتم و به خاطر این سابقه، عزت‌نفسم کم بود و مرا عقب‌نگه می‌داشت حتی اگر کار خوبی انجام می‌دادم، از پذیرفتن افتخار آن سر باز می‌زدم و آن را به شانس یا اتفاق ربط می‌دادم. این نگرش من تا بیست‌وهشت سالگی ادامه یافت تا اینکه کشفی زندگی‌ام را دگرگون کرد. بر اساس این کشف هر فردی که در میان ۱۰ درصد افراد برتر حوزه خود قرار داشت کارش را از جایی شروع کرده بود و آن مکان جایی به جز ۱۰ درصد پایین نبود. همه افرادی که امروز عملکرد

فوق‌العاده‌ای دارند، زمانی عملکرد ضعیفی داشته‌اند.

از آن زمان به بعد، مسئولیت ارتقای خود را بر عهده گرفتم. فهمیدم که زندگی صف بوفه سلف‌سرویس است و وظیفه من است که برخیزم، مسئولیت را بپذیرم و از خودم پذیرایی کنم. دو گام لازم برای رسیدن به اول صف وجود دارد: نخست وارد شدن به صف و دوم ماندن در صف. وارد شدن به صف به معنی تصمیم‌گیری برای ارتقای هر روزه و حرکت به سوی اهداف است. ماندن در صف به معنی تسلیم نشدن است، نه اینکه کمی تلاش کنید و دوباره سراغ تماشای تلویزیون بروید و قربانی باشید.

وقتی باب سیلور به یکی از همایش‌های من در شیکاگو آمد، دو بار طلاق گرفته بود، اضافه‌وزن داشت، بیکار بود و مبلغ زیادی قرض داشت. او معتقد بود که همه مشکلاتش ناشی از کارهای دیگران یا سرنوشت است. زندگی ناعادلانه بود و این همه چیزی بود که او از زندگی می‌دانست.

او با اصرار یکی از دوستانش به همایش آمده بود، اما از بودن در آن جمع خوشحال نبود چون اعتقادی به مطالب انگیزشی نداشت؛ اما وقتی گفتم که طبیعت بی‌طرف است و انسان به واسطه خودش و نه هیچ چیز دیگری در جایگاه فعلی قرار می‌گیرد، ناگهان دریافت که مشکل اصلی نه زندگی بلکه خودش است. او به خاطر نگرشش عقب مانده بود، زیرا به جای خواسته‌هایش بر نداشته‌هایش تاکید کرده بود. از آن به بعد تصمیم گرفت زندگی‌اش را تغییر دهد و در عرض یک سال شغلی پیدا کرد و دوبار ارتقا گرفت، ۳۰ پوند وزن کم کرد و دوباره ازدواج کرد. عزت‌نفس بالا می‌تواند زندگی‌تان را دگرگون کند.

عزت‌نفس بالا به معنی باور داشتن خودتان است و پشتکار و تمرکز لازم برای در صف ماندن را در اختیارتان قرار می‌دهد.